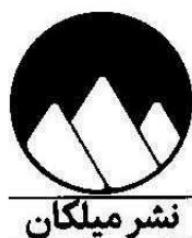


کارما

رهنمودهای یک یوگی برای ساختن ماهرانهی سرنوشت

www.ketab.ir



سرشناسه: سادگورو، Sadhguru

عنوان و نام پدیدآور: کارما: رهنمودهای یک یوگی برای ساختن ماهرانهی سرنوشت؛ نوشتهی سادگورو؛ ترجمه‌ی هما قناد.

مشخصات نشر: میلکان، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۵۴-۰۹-۲.

وضعیت فهرست‌نویسی: فلیبا

عنوان اصلی: Karma: A Yogi's Guide to Crafting Your Destiny, 2021

موضوع: کارما، فلسفه‌ی زندگی

شناسه‌ی افزوده: قناد، هما - مترجم

ردیbdنی کنگره: GV1469/15

ردیbdنی دیوبی: ۷۹۴/۸

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۴۰۴۸۲۸

کارما

رهنمودهای یک یوگی برای ساختن ماهرانهی سرنوشت

سادگورو

ترجمه‌ی هما فناد

ویراسته‌ی شاهین قائمی نژاد

مدیر تولید: کاوان بشیری

صفحه‌آرایی و آماده‌سازی: واحد تولید کتاب میلکان

جات اول، ۱۴۰۰

تیراژه ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۱۵۴-۳۰۰-۳



نشر میلکان

www.Milkan.ir

info@Milkan.ir

پیش‌گفتار: شرح کارما. ۹

بخش اول. ۱۵

سخنی با خواننده. ۱۷

فصل اول: کارما. ۱۹

فصل دوم: نیت. ۳۷

فصل سوم: کارما به عنوان حافظه. ۶۱

فصل چهارم: انبار بزرگ کارمیک. ۸۱

فصل پنجم: همه‌چیز چطور آغاز شد؟ ۹۵

بخش دوم. ۱۰۵

سخنی با خواننده. ۱۰۷

فصل ششم: کارما یوگا. ۱۰۹

فصل هفتم: کارما یوگا و بدن فیزیکی. ۱۳۱

فصل هشتم: کارما یوگا و لایه‌ی ذهن. ۱۴۹

فصل نهم: کارما یوگا و لایه‌ی انرژی. ۱۵۷

بخش سوم. ۱۹۳

سخنی با خواننده. ۱۹۵

مکالمات کارما. ۱۹۷

سخن آخر. ۲۲۳

فهرست معانی. ۲۲۷

درباره‌ی نویسنده. ۲۳۵

بی‌نوشت‌ها. ۲۳۷

پیش‌گفتار

شرح کارما

معرفی

اتفاق افتاد.

روزی شانکاران پیلای^۱ کشتی تغیریحی مجللی با دوازده متر طول به مبلغ ده میلیون دلار خریداری کرد. او تصمیم گرفت تازه عروس پورتوريکویی اش را برای گردشی عاشقانه به آقیانوس ببرد.

در میان راه بدشانسی آوردند و کشتی به تخته سنگی برخورد کرد و در هم شکست.

همان طور که کشتی نود را آقیانوس فرو می‌رفت شانکاران پیلای و همسرش توانستند از آن بیرون بپرنند. آن‌ها برای نجات جانشان شنا کردند و بالاخره خود را به ساحل جزیره‌ی کوچکی در آن نزدیکی همانساندند؛ زمین ماسه‌ای باریکی که وسط ناکجا آباد شناور بود و هیچ گیاهی در آن پیدا ننمی‌شد.

شانکاران پیلای و همسرش چند قوطی غذای کنسرت شده همراه داشتند. می‌دانستند که این مقدار غذا تنها برای چند روزشان کافی است. در شرایط سختی قرار داشتند.

شانکاران پیلای بدون هرگونه نگرانی در وضعیت مراقبه نشست و حالت روحانی آرامی به خود گرفت. اما همسرش بی‌قراری می‌کرد.

او با گریه گفت: «تکوت‌تها این جا گیر افتادیم. هیچ آدمی این اطراف سکونت نداره. اثری از حیات دیده نمی‌شه. نه حیوانی، نه گیاهی، هیچی. با چی می‌خوایم زنده بموئیم؟ چطور از این جا بریم بیرون؟ رؤیای زندگی مشترک باسعادت‌مون چه انتهای وحشتناکی داره! عمر مون چه پایان ترسناکی داره!»

شانکاران پیلای با خونسردی در همان وضعیت مراقبه باقی ماند.

همسرش گیج شده بود. «چطور می‌تونی با خیال راحت بشینی؟ نمی‌بینی که بیچاره شدیم؟ نمی‌بینی که بهزودی می‌میریم؟»